

کودکان کودتا

در این مختصر ، منظور از کودکان کودتا ، البته کودکانی نیست که بعد از کودتا ها دنیا آمده باشند ، بلکه منظور از کودکانیست ، که کودتا کردند، یعنی کودک بودند و کودتا زانیدند. هرچند کودک ، پاک و منزه از همه بدی ها و زشتی هاست، اما کودکان کودتا ، برعکس ، سرشت پلید و خونریز دارند و زره زره وجود بی مقدار شان غرق در گناه و معصیت بوده و با خون آدمی زاد تغذیه گردیده و نمو میکنند، مگر هرگز به بلاغت نمی رسند.

چرا به بلاغت نمی رسند؟

میتواند دلائل بیشمار و متفاوت از هم داشته باشد، اما دو دلیل آن عمده می نماید و آن هم اینک:

1- کودتا ها بصورت عموم کودکان خود را میخورند.

2- کودکان کودتا ها همدیگر خود را می خورند.

و بدین گونه است که کودکان کودتا هیچ گاهی بالغ نمی شوند و همچنان تا قاف قیامت نابالغ باقی می مانند. یک نگاه گذرا به دو کودتای پسین در افغانستان می اندازیم و کودکان آن کودتا ها را از نظر میگذرانیم.

1- کودتای هفتم ثور 1357 :

این کودتا خونین که در اتحاد شوروی وقت طرح ریزی شده بود، توسط یک مشت ضابط و خورد ضابط اردوی افغانستان که از شیر روسی تغذیه شده بودند ، به اجرا گذاشته شد. اما قبل از کودتا ، کودتاجیان یا همان کودکان کودتا باید یک قربانی میدادند تا زمینه کودتا آماده میشد، پس کودکان کودتا ، میر اکبر خیبر را قربان کردند و کودکان کودتا ، قبل از آن آغاز شوم ، همدیگر را دریدند و اولین قربانی همان میر اکبر خیبر بود که سد راه ببرک کارمل ، کودک دیگر کودتا بود. و اما بعد از آن کودتای شوم و ننگین، نخستین کودکان کودتا در همان نخستین ماه های کودتا ، همدیگر خود را بلعیدن گرفتند.

عبدالقادر کودتاجی ، اولین کودک کودتا بود که طعمه کودتا شدو از آن زمان دریدن و خوردن کودکان کودتا آغاز گردید. تعدادی را کودتا خورد و عده بیشمار دیگری از کودکان کودتا ، با اشتهای سیری ناپذیر همدیگر خود را خوردند. کودتا چیان هفتم ثوری به دو قسمت تقسیم شده بودند، یکی خلقی و آن دیگری پرچی ، و هر دو قسمت هم به دسته ها و گروپ های خورد و ریزه دیگر منقسم شده بودند. این کودکان باوحشت و دهشت نه تنها بجان مردم کشور افتاده بودند و نه تنها مردم را تکه و پاره نموده و به دریدن و خوردن فرزندان مردم سخت مشغول بودند ، بلکه بجان همدیگر نیز در افتاده و همدیگر خود را می دریدند و می خوردند. کودتا همین است و حاصلش نیز بجز این نتواند بود. اگر لستی از کودکان کودتا ترتیب دهیم که چگونه کودکان کودتای منحوس هفتم ثور ، به خوردن همدیگر پرداختند و اسم های آن کودکان کودتا چه بود، طوماری میشود طویل که به هیچ دردی هم نخواهد خورد و هیچ دردی را هم دوا نخواهد کرد ، اما جهت عبرت آنانی که به کودتا خو کرده اند و هر آن منتظر فرصتی هستند تا زهر خود را بریزند، از چند چهره منفور کودکان کودتا نام میبریم که یا همدیگر را دریده و خورده اند و یا هم کودتا ، کودکان خود را بلعیده است:

نور محمد تره کی را حفیظ الله امین خورد، حفیظ الله امین و تعداد کثیری از خویشان و رفقا و همراهان را ببرک کارمل زنده زنده خورد، ببرک کارمل را نجیب الله خورد که آخرین تقاله او ، نجیب الله را گلو گیر شد. نجیب الله و برادر او را کودکان کودتا خوردند و به همین گونه کودتای هفتم ثور 1357 کودکان خود را بلعید.

و اما دریغا و دردا که یک درجن کودک معیوب از خود بجای گذاشت که تا امروز بین خلق خدا زهر تفرقه و تبعیض می پاشند و از هیچ نوع توطئه و تذبویر و تقنین دریغ ندارند. این کودکان کودتای شوم ثور 57 زمانیکه مادر مرده شدند، زره زره گردیده و در سر تا سر کره ارض پراکنده شدند و هرکدام به نحوی مشغول زهر پاشی بوده و می خواهند نان جوین مردم را با خون خود مردم ، تر کنند. هر روز سازمانک و حزبیکی می سازند و هر روز خواب کودتا می بینند و هر روز یکی از آسمان میگویند و یکی هم از ریسمان. یکی از واشنگتن گز می کند و دیگری از لندن و دیگری در کابل و هالند و جرمنی و پاریس ، به فد و اندام نا بالغ همدیگر لباس قدرت میبند و می دوزند ، غافل از اینکه همین کودکان کودتای هفتم ثوری بودند که سر همدیگر را خوردند و همان کودتای منحوس هفتم ثور بود که سر همه شانرا خورد و دریای از خون و خیانت و دود و خاکستر از خود بجای گذاشت و نیز یک درجن کودک معیوب و مریض و بی سرپرست که در آخرین روز های سقوط و مضمحل شدن کودتا و برگشت کودتای " برگشت ناپذیر " ، دست به یک توطئه سخیف زده و با یک مشت ناقص العقل و مفلوک دیگر ، دست به یک کودتای دیگر زدند که به " کودتای هشتم ثور " مسما شد. کودکان کودتای منحوس هفتم ثوری ، درست یک روز بعد از یتیم شدن، پدر اندر دیگری دست و پا کرده و کودتای هشتم ثور را سر وسامان دادند. در این کودتا

دپانو شمیره: له 1 تر 2

، بر علاوه آنکه کودتا چیان هفتم ثوری و هشتم ثوری بجان هم افتادند ، کودکان کودتای هفتم ثور باهمدیگر در افتادند و کودتاچیان هشتم ثور با همدیگر مصاف دادند و هر دو کودتا شروع به خوردن کودکان خود کرد و نیز کودکان هر دو کودتای منحوس به خوردن همدیگر آغاز کردند و باز هم شاهد بودیم که چگونه کودتا سر کودکان خود را می خورد و کودکان کودتا سر همدیگر را. همان بود که حمام خون براه افتید و در این هنگامه خوردن خوردن بود که مملکت سوخت و در گرفت و دود اش به هوا رفت و یک مشت خاکستر باقی ماند و مردم نا مردانه و نهایت وحشیانه قصابی شدند و خون خلق خدا در جوی ها جاری شد. داد و فغان و فریاد مردم به عرش معلی رسید اما گوش شنوائی در زمین نیافت و کودتا چیان همچنان بجان همدیگر و بجان مردم افتاده بودند و مردم را یارای جمع آوری توتیه های بدن عزیزان شان از در و دیوار و کوچه و درخت نبود. رقص مرده و رقص زنده ، وسیله تفریح و خوشگذرانی کودکان کودتای شوم هشتم ثور شده بود. کودکان کودتای هشتم ثوری را یک فرق با کودکان کودتای منحوس هفتم ثوری بود که نباید نا گفته گذاشت و آن اینکه اگر آن کودکان معیوب و مریض و به بلاغت نه رسیده بودند، کودکان کودتای هشتم ثور اما بر علاوه اینها ، وحشی نیز بودند و هیچ نشانی از آدم بودن در آنها پیدا نبود. بیشتر به هیولای خوفناک ای می ماندی که هفت سر داشت و هر سر آن را هزار و یک نیش بودی و چهار پای داشتی که در موقع ضرورت به هشت پا و یا بیشتر از آن تبدیل می شد و صد ها دست داشتی که هر دست آن را چنگال های تیز و وحشت ناک بودی و در یک لحظه صد ها و هزاران انسان را به کام خویش فرو بردی و.....

2- کودتای هشتم ثور 1371:

در مورد کودتا و کودکان کودتای شوم هشتم ثور 1371 که به کمک مستقیم و غیر مستقیم کودکان کودتای منحوس هفتم ثور 57 صورت گرفت، اندک روشنی انداخته شد و از ماهیت پلید این کودتا و تبنای هر دو کودتا و رفاقت کودکان هفتم ثوری و هشتم ثوری هم چیز چیزی گفته آمد ، و اما برگردیم به اینکه کودتای هشتم ثور چگونه کودکان خود را خورد و چگونه کودکان کودتای هشت ثور همدیگر را گلو بردند و دریدند و جویدند و بلعیدند.

ربانی ، سر گلبدین راخورد (گلبدین یک مرده متحرک است)، گلبدین سر مولوی منصور را خورد ،منصور ، سر حزب خود را خورد، سیاف، سر مزاری را خورد، مسعود، سر بیشتر از 36 نفر از قومندانان خود را خورد ، فهیم ، سر مسعود راخورد، و..... ، کودتای هشتم ثور تا اشتها داشت ، سر کودکان خود را خورد و کودکان کودتای هشتم ثور همدیگر را چنان دریدند که نظیرش کمتر دیده شده است. و اما قرار اینکه گفته آمد کودکان هر دو کودتا بعد از یک تبنای شرم آور، بجان همدیگر نیز افتادند و از کشته های همدیگر نیز پشته ها ساختند. آن کودکان کودتای هفتم ثور که دست اندر کاران کودتای شوم هشتم ثور نیز بودند و فکر میکردند از یتیمی نجات یافته اند و در همان نا بالغی سیاسی و همان معیوبیت سیاسی خود، پدر اندری برای خود دست و پا کرده اندو از مرگ حتمی نجات یافته اندو.....، چنان کشتار شدند که هرگز انتظار آنرا نداشتند و در فرجام هم کودتا نماند و هم کودتاچی و هم کودکان کودتای ثور را چنان بجان همدیگر انداخت که نگو و نپرس.

چه درد آور است که این کودکان ناقص الخلقه و معیوب و مریض کودتا های هفتم ثوری و هشتم ثوری در یک مقطع از زمان جهت منافع شخصی و گروهی و قومی شان در پهلو همدیگر قرار گرفته و همدیگر را به آغوش میکشند و دلقکی بنام " حامد کرزی " را وسیله قرار داده و روز کودتای خونین و شوم هشتم ثور را، " انقلاب اسلامی " گفته به تجلیل می نشینند، در حالیکه خوب میدانند، هشتم ثور 1371 نه هرگز انقلاب بود و نه هم هرگز به پیروزی رسید، بلکه یک توطئه خائنه و یک سازش شرم آور بود که حاصل جانفشانی ها و از خود گذری های بی دریغ مردم افغانستان را یک شبه بر باد داد و دشت و دمن و کوی و برزن و کوچه و خیابان و گذر و شهر و روستا بخون فرزندان مردم رنگین شد و چهار نفر دزد و کلاه بردار و یک درجن کودکان ناقص الخلقه کودتا های هفتم و هشتم ثور ، هست و بود مردم را به تاراج بردند و خون های پاک برومند ترین فرزندان این مرزو بوم را که در پای نهال آزادی ریخته بودند، نامردانه و بی شرمانه پا مال نمودند، تا مگر چند صباح دیگر به زندگی ننگین شان ادامه دهند. امروز همان ناخلفان و همان ناقص الخلقه ها گاهی از واشنگتن و گاهی از لندن و زمانی هم از ماسکو و تاجکستان و ازبکستان و هالند و جرمنی سربرآورده و در بین خلق خدا به زهر پاشی و تفرقه اندازی پرداخته و خود به اصطلاح در غندی خیر نشسته و کنجاره خواب می بینند.

زمان کودتا و کودتا بازی ها دیگر سپری شده است و کودکان ناقص الخلقه کودتا ها هم به زباله دانی تاریخ سپرده شده اند.

ننگ باد بر کودتا چیان هفتم و هشتم ثور